

Transformations of Iran's National Identity in the Islamic Era (Since the Advent of Islam to Iran until the Safavid Dynasty)¹

Majid Abbaszadeh Marzbali¹

¹Ph.D., Political Science, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. m.a.marzbali@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review transformations of Iran's national identity since the advent of Islam to Iran until the Safavid dynasty. The method of study is descriptive-analytic and the results showed that as the Iranians gradually accepted Islam, a new movement through organizing the new collective and national identity in different aspects began based on their former heritage combined with Islamic principles. After the advent of Islam to Iran, Persian government was replaced with Islamic state and the religion of Islam replaced Zoroastrianism within 3 centuries. Iran-shar or the kingdom realm collapsed and Iran was deprived of political and national unity for almost 9 centuries. However, from intellectual and cultural aspects, Iran's national identity was sustained through other identity elements and so Iran survived as a concept and Iranians, due to their nationality, language, common historical memories, and special customs, were still distinguished from Arabs. After some centuries of political disunity in Iran, the Safavids could bring back integration to Iran and revive and consolidate its national identity.

Keywords: Iran's National Identity, Historical Identity, Islam, Islamic Era, Iranians.

1. **Received:** 2021-04-20 ; **Revision:** 2021-08-22 ; **Accepted:** 2021-09-05

© the authors

<http://se.journal.qom-iau.ac.ir/>

Publisher: Qom Islamic Azad University



تحولات هویت ملی ایران در دوره اسلامی (از ورود اسلام به ایران تا عصر صفوی)^۱

مجید عباسزاده مرزبالی^۱

^۱ دکتری علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. m.a.marzbali@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تحولات هویت ملی ایران از مقطع زمانی ورود اسلام به ایران تا عصر صفوی می‌باشد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد با پذیرش تدریجی اسلام از سوی ایرانیان، تکاپوی نوینی با سامان‌دهی هویت جمعی و ملی جدید در ابعاد مختلف آغاز شد. تکاپویی که بر پایه داشته‌های پیشین و تلفیق آن‌ها با مبانی اسلامی صورت گرفت. بعد از ورود اسلام به ایران، حکومت یا خلافت اسلامی جای حکومت ایرانی را گرفت و طی سه قرن نیز دین اسلام جایگزین دین زرتشت شد. ایران‌شهر یا قلمرو پادشاهی فروریخت و کشور ایران حدود ۹ قرن از وحدت سیاسی و ملی محروم ماند. اما هویت ملی ایران از جهت فکری و فرهنگی با استمرار دیگر عناصر هویتی تداوم یافت و کشور ایران به عنوان یک مفهوم همچنان زنده ماند و ایرانیان از لحاظ ملیت و زبان و برخورداری از خاطرات مشترک تاریخی و آداب و رسوم خاص، از اعراب متمایز بودند. پس از چند قرن گسیختگی سیاسی در ایران نیز صفویان توانستند با تأکید بر عناصر فرهنگ ایرانی و مذهب تشیع و گسترش آن‌ها در کل کشور، وحدت را به ایران بازگردانیده و هویت ملی ایران را احیاء و تحکیم کنند.

کلیدواژه‌ها: هویت ملی ایران، هویت تاریخی، اسلام، دوره اسلامی، ایرانیان.

۱. استناد به این مقاله: عباسزاده مرزبالی، مجید (۱۴۰۰). تحولات هویت ملی ایران در دوره اسلامی (از ورود اسلام به ایران تا عصر صفوی). سپهر سیاست، ۸(۳۰)، صص ۲۵-۴۲.

DOI: 10.22034/sej.2021.1928461.1325

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۵/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۱. مقدمه

طبق رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی، یکی از راه‌های فهم درست جامعه و پدیده‌های مربوط به آن از طریق فرایند تاریخی میسر می‌باشد. از آنجا که بقایای وقایع تاریخی در جوامع معاصر وجود دارد، بنابراین، نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی، محقق را برای فهم بهتر آن پدیده‌ها که تا به امروز طی فرایند تاریخی جامعه استمرار یافته‌اند، یاری خواهد نمود و نمی‌توان خود را از این بخش مهم از شناخت اجتماعی کنار کشید. از این منظر، رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی در زمینه هویت ملی به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی، تلاش دارد تا آن‌ها را در بستر تاریخی و اجتماعی جوامع و با تکیه بر بنیادهای هستی‌شناسانه پایدار مبتنی بر داده‌ها و یافته‌های تاریخی مورد بررسی قرار دهد. تفاوت‌های عمیق تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی میان جوامع حکایت از آن دارد که بررسی و تبیین هویت ملی در هر کشوری، نیازمند مطالعه عمیق و گسترده در فرایندهای تاریخی و چگونگی تطور آن هویت است (احمدی، ۱۳۹۰؛ گودرزی، ۱۳۸۷؛ میرسندهی، ۱۳۹۰). با توجه به این مسئله، پژوهش حاضر درصدد است تا تحولات هویت ملی ایران در دوره اسلامی را مورد بررسی قرار دهد.

هویت ملی ایران، هویتی کهن و تاریخی است که در سیر تحول تاریخی از سه دوره باستانی، اسلامی و مدرن گذر کرده و هر یک از این دوره‌ها با غلظت‌های متفاوت در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند که از این میان، پژوهش حاضر به تحولات این هویت در دوره اسلامی توجه دارد. ورود اسلام به ایران یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخی - فرهنگی ایران می‌باشد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۹۸). با این اتفاق و پذیرش تدریجی و عمومی اسلام از سوی ایرانیان، دوره ایران باستان با همه فرازونشیب‌هایش به پایان رسید و تکاپو و تلاش نوین ایرانیان با سامان‌دهی هویت جمعی و ملی جدید در ابعاد مختلف دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آغاز شد؛ تکاپویی که بر پایه داشته‌های پیشین و تلفیق آن‌ها با مبانی اسلامی صورت گرفت (گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۸۱).

حمله اعراب به ایران و شکست ساسانیان و برآمدن اسلام در این کشور، پایه‌های همبسته هویت ایرانی را سست کرده و یکپارچگی آن را به هم ریخت (کبیری، ۱۳۸۹، ص ۷۷)، تا اینکه به تدریج فرهنگ‌های ایرانی و سامی با یکدیگر تلاقی نمودند و بر این اساس از این مقطع زمانی تا قرون بعدی، هویت ملی ایران از دو آیین مایه می‌گرفت: آیینی از گذشته باستانی و آیین جدیدی که دگرگونی مهمی در این هویت پدید آورد (خواج‌سروی، ۱۳۸۹، ص ۱۰). از این اختلاط فرهنگی، فرهنگ جدیدی به وجود آمد که قرن‌ها به هویت ملی ایرانیان و نگرش و رفتار اجتماعی و سیاسی

آن‌ها جهت داد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۹۸). پیوستگی دین اسلام با فرهنگ و تمدن ایرانی به گونه‌ای است که شناخت فرازوفرودهای تاریخی ایران بدون دقت به این ارتباط، تقریباً ناممکن می‌باشد (مفتخری، ۱۳۹۲، ص ۹۶). اسلام در ایران همیشه هویت‌بخش بوده و نفوذ هویتی خود را همواره به همراه داشته است (طائی، ۱۳۹۶، ص ۷۶). این آیین دگرگونی‌های ژرفی در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران به بار آورد و بعد از استقرار، مَهر و نشان خود را به طور عمیقی در تاریخ و هویت ملی این سرزمین نقش کرد (کبیری، ۱۳۸۹، ص ۷۸).

پژوهش حاضر بیش از اینکه قصد بررسی تاثیر اسلام بر هویت ملی ایران را داشته باشد، به بررسی تحولات هویت ملی ایران از مقطع ورود اسلام به ایران تا عصر صفوی می‌پردازد. منظور از تحولات هویت ملی ایران در این پژوهش، مجموعه‌ای از دگرگونی‌هایی است که در طول دوره تاریخی ذکر شده، در عرصه این هویت صورت گرفت. به طور کلی با ورود اسلام به ایران و وقوع تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلف در کشور، هویت ملی ایران شکل و ماهیت متفاوتی نسبت به گذشته باستانی خود پیدا کرده بود. در این دوره تکاپوهای بسیاری از سوی ایرانیان و نیز برخی اقوام مهاجم غیرایرانی که تحت تاثیر میراث فرهنگی - هویتی ایران قرار گرفته بودند، برای احیاء و حفظ هویت ایرانی صورت گرفته بود که این مسئله، هویت ملی ایران را در وضعیت‌ها و شرایط متفاوت و جدیدی قرار داده بود و از این‌رو موجب بروز دگرگونی‌هایی در آن شده بود.

۲. هدف پژوهش

هدف این پژوهش، بررسی تحولات صورت گرفته در هویت ملی ایران از مقطع زمانی ورود اسلام به ایران تا عصر صفوی می‌باشد.

۳. سوال پژوهش

چه تحولاتی در هویت ملی ایران در دوره اسلامی تاریخ این کشور (از مقطع ورود اسلام به ایران تا عصر صفوی) صورت گرفته بود؟

۴. نوآوری پژوهش

در بررسی‌های صورت گرفته، تحقیقی مشاهده نشده است که مانند پژوهش حاضر و به طور اختصاصی به بررسی سیر تحولات هویت ملی ایران از مقطع زمانی ورود اسلام به این کشور تا عصر صفوی پرداخته باشد، بلکه تنها مواردی یافت شد که در کنار بررسی تحولات هویت مذکور

در ادوار مختلف تاریخی ایران، به طور گذرا به موضوع این پژوهش نیز توجه کرده‌اند. از میان آن پژوهش‌ها، در اینجا به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های «هویت ایرانی» نوشته احمد اشرف (۱۳۹۵)، «روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان» نوشته محمدرضا تاجیک (۱۳۸۴)، «مشکله هویت ایرانیان امروز» نوشته فرهنگ رجایی (۱۳۸۶)، «شکل‌گیری ملیت ایرانی» نوشته محمدعلی فتح‌اللهی (۱۳۹۱) و مقاله‌ی «بررسی تحولات تاریخی هویت ملی در ایران» نوشته افشار کبیری (۱۳۸۹) اشاره کرد. همچنین در کنار پژوهش‌های فوق، می‌توان به کتاب «تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، با تاکید بر دوره صفویه» نوشته حسین گودرزی (۱۳۸۷) اشاره کرد که پیش از بررسی چگونگی تکوین هویت ملی ایران در عصر صفویه، به عنوان موضوع اصلی، نگاهی کوتاه نیز به چگونگی تکوین این هویت در دوره بعد از ورود اسلام به ایران تا قبل از دوره صفوی دارد. با توجه به آنچه بیان شد، پژوهش حاضر را می‌توان حاوی نوآوری و تفاوت‌هایی نسبت به سایر پژوهش‌ها دانست.

۵. روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد.

۶. چیستی هویت

هویت عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات فردی و اجتماعی و احساسات و اندیشه‌های مربوط به آن‌ها. فرد این خصوصیات را از طریق توانایی کنش متقابل با خود و یافتن تصوراتی از خود به دست می‌آورد و به سوال «من کیستم؟» پاسخ می‌دهد (خدایی و مبارکی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱). در شکل‌دهی و سازمان‌دهی هویت هر فرد، دو عنصر دخالت دارند: تعریف ما از خود و تعریف ما از دیگران (حاجیانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۶). در شکل‌دهی و سازمان‌دهی هویت هر فرد دو عنصر دخالت دارند: تعریف ما از خود و تعریف ما از دیگران. در واقع هویت (در هر سطحی) در مقابل غیر مطرح می‌شود (حاجیانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۶: ۸؛ Carrithers & et al., 1985). هویت را می‌توان امری سیال دانست، به طوری که فرایند هویت‌یابی همواره در طول زندگی انسان ادامه دارد (Kellner, 1996).

گذشته از سطح فردی، هویت در سطوح بالاتر به مفهوم هویت جمعی (خویشاوندی، هم‌طایفگی، هم‌محلی، هم‌روستایی، هم‌شهری، هم‌وطن، هم‌مذهب، هم‌زبان و هم‌نوع) نیز قابل رویت است (حاجیانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۶-۱۹۷). هویت جمعی، هویت گروهی است که یک

جمع (گروه) را از دیگر جمع‌ها (گروه‌ها) جدا می‌سازد، یعنی مجموعه ویژگی‌هایی است که در تعداد معینی از افراد وجود دارد، باعث ایجاد «ما» می‌شود و این گروه تحت عنوان «ما» را از گروه‌های دیگر یا «آن‌ها» متمایز می‌کند (ابوالحسنی، ۱۳۸۸، ص ۲۵). در میان هویت‌های موجود در یک جامعه، هویت ملی عالی‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد (Woodward, 2000). در واقع هویت ملی را می‌توان زیربنای سایر هویت‌ها دانست (Poole, 2003).

۷. چیستی هویت ملی

هویت ملی ریشه در پدیده ملت دارد. «ملت به گروهی از انسان‌ها گفته می‌شود که دارای سرزمین خاص، فرهنگ و زبان مشترک و تاریخ خود هستند و از نهاد سیاسی دولت و شناسایی بین‌المللی نیز برخوردارند» (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۸۰). هر ملتی که از دیرباز در سرزمینی مشخص استقرار یافته است، طی تاریخ خود دارای مجموعه‌ای از علائق و ویژگی‌های منحصر به فرد شده که موجب تشخیص یافتن آن از ملت‌های دیگر شده است. این ویژگی‌ها مجموعاً هویت ملی را می‌سازند (ربانی، ۱۳۸۱، ص ۸۸).

در تعریف هویت ملی باید میان هویت ملی جامعه (کشور) و هویت ملی اعضای جامعه تفکیک قائل شد. هویت ملی جامعه به معنای مجموعه‌ای از نشانه‌ها، مبانی و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و اندیشگی است که موجب تفاوت جوامع و ملت‌ها از یکدیگر می‌شود و مقصود از هویت ملی اعضای جامعه نیز آگاهی و احساس تعلق خاطر افراد جامعه نسبت به اجتماع ملی و عناصر شکل دهنده آن از جمله تاریخ مشترک، دین مشترک، فرهنگ مشترک و... می‌باشد. «هویت ملی در معنای اخیر آن به عنوان «آگاهی از تفاوت» و «احساس و شناسایی ما از آن‌ها» شناخته می‌شود» (احمدپور و سراج‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۶).

در رابطه با چگونگی تکوین هویت ملی جوامع، با دو دسته کلی مواجه هستیم:

۱) هویت‌های ملی که در دوره مدرن ایجاد شده و متأثر از ظهور دولت‌های ملی و اندیشه‌های ناسیونالیستی در اروپای قرون هجدهم و نوزدهم می‌باشند. اکثر کشورهای کنونی جهان از چنین هویت ملی‌ای برخوردار می‌باشند.

۲) هویت‌های ملی که مصنوعی و خلق‌الساعه نبوده و قرن‌ها پیش از پیدایش دولت‌های ملی در اروپا، شکل گرفته و در فراخ‌تاریخ توانسته‌اند پایداری، پویایی و موجودیت خویش را حفظ کرده و تداوم بخشند. کشورهایی مانند ایران، چین، مصر، یونان و... دارای چنین هویت ملی‌ای می‌باشند.

در تاریخ بشری می‌توان از دو نوع هویت ملی به معنای حس ملی نیز نام برد:

(۱) هویت ملی مدرن یعنی احساس تعلق به دولت‌های مدرن که از قرون پانزدهم به بعد در عرصه اروپا و بعدها در سایر نقاط جهان پیدا شدند.

(۲) هویت ملی پیشامدرن یعنی احساس تعلق به واحدهای سیاسی و سرزمین کهنی که از دوران گذشته وجود داشته، تداوم پیدا کرده و امروزه نیز به همان نام وجود دارند (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

همچنین در اینجا می‌بایست به دو نکته اساسی توجه داشت: اول این‌که «هیچ ملتی بی‌نیاز از داشتن هویت ملی نیست، چون هویت ملی عامل اساسی در ایجاد همبستگی ملی و ثبات و دوام جوامع و ملت‌ها است» (ربانی، ۱۳۸۱، ص ۸۹). دوم این‌که «هویت ملی پدیده‌ای ثابت نیست و همواره بر اثر عوامل مختلف در معرض تحول و دگرگونی می‌باشد. در واقع از آنجا که جوامع انسانی از یک‌سو در برخورد و تعامل دائم با شرایط و تغییرات محیط طبیعی و از سوی دیگر در برخورد و ارتباط مستمر با جوامع دیگر هستند، هویت ملی در معرض تغییرات و تحولات قرار می‌گیرد» (اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۳۲؛ اشرف، ۱۳۹۵، ص ۲۱؛ زهیری، ۱۳۸۹، ص ۴۵، ۵۹).

۸. ماهیت هویت ملی در ایران

در خصوص ماهیت و شکل‌گیری هویت ملی در ایران، دو دیدگاه وجود دارد: عده‌ای معتقدند که هویت ملی در ایران، پدیده‌ای متأخر و متأثر از ظهور دولت‌های ملی در اروپای قرون هجدهم و نوزدهم است، و دسته‌ای دیگر بر این باورند که به دلیل قدمت تاریخی گسترده کشور ایران، می‌توان نشانه‌هایی از وجود مفهوم هویت ملی را در ایران باستان جستجو کرد. دیدگاه اخیر معتقد است که مفهوم ملت به عنوان شالوده شکل‌گیری هویت ملی، قرن‌ها قبل از دولت‌های ملی قرن نوزدهم در کشور ایران وجود داشته است (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶). پژوهش حاضر با دیدگاه دوم هم‌نظر می‌باشد.

به طور کلی به دلیل قدمت تاریخی گسترده ایران می‌توان نشانه‌هایی از وجود ملت و هویت ملی را از گذشته‌های دور جستجو کرد. به عبارت دیگر، آن‌چه از آن تحت عنوان هویت ملی ایران یاد می‌شود، قرن‌ها پیش و در دوره باستان ایجاد شده و در طول تاریخ توانست پایداری، پویایی و استمرار خویش را حفظ کند. در یک عبارت کلی، منظور از هویت ملی ایران، مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و اندیشگی است که در سیر تحول تاریخی به اجتماع ملی

ایران شکل داده و موجب تفاوت این اجتماع از جوامع دیگر شده‌اند. هویت مذکور حاصل یک سلسله فعل و انفعالات و کشاکش تاریخی چند هزار ساله است که با گذار از مراحل مختلف، به شکل کنونی‌اش درآمده است. بر این اساس می‌توان گفت که «در میان ساکنان ایران از دیرباز نوعی هویت ملی نزدیک به مفهوم مدرن آن یا آگاهی تاریخی، فرهنگی و سرزمینی از ایران وجود داشته است. این آگاهی ملی از دوره باستان به دوران اسلامی و مدرن منتقل شد» (اشرف، ۱۳۹۵، ص ۲۲۳؛ رمضان‌زاده و بهمنی‌قاجار، ۱۳۸۷). بر این اساس، هویت ملی ایران را می‌توان هویتی کهن و تاریخی دانست.

هویت ملی ایران دارای سه رُکن اصلی می‌باشد، به طوری که از آن‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی بهره‌مند شده و پرورش یافته است: رُکن اول مربوط به ایران باستان است که آن را بُعد ایرانی هویت ملی می‌نامند. این لایه، مشحون از اسطوره‌ها، افسانه‌ها، ادیان و تابوها است که به‌رغم گستره تاریخی دوازده قرن آن یادآور استمرار و تداوم بی‌نظیری در تاریخ ایران است. در دوره ایران باستان، بن‌مایه هویت ایرانی با مشخص شدن فرهنگ و آداب و رسوم مشخص و تمایز و قرار گرفتن ایران در برابر سایر کشورها و اقوام با آیین زرتشت، اندیشه حکمران عادل (دادگر) تشخیص یافت. رُکن دوم مربوط به اسلام می‌باشد که به مدت چهارده قرن به هویت ملی ایرانیان و نوع نگرش آن‌ها به جهان و رفتار و ساختار اجتماعی و سیاسی آن‌ها جهت داد. به عبارت دیگر، در چهارده قرن اخیر بخش مهمی از عناصر هویت‌ساز ایرانیان از اسلام تغذیه شده است. رُکن سوم نیز مدرنیته می‌باشد که از اوایل دوره قاجار و در نتیجه آشنایی ایرانیان با آن، بر اندیشه‌های سنتی تعلق به ایران و هویت ایرانی تاثیر گذاشته و جلوه تازه‌ای به این هویت بخشید. روی هم رفته این سه منبع نقش مهمی در تعریف ایرانیان از چه کسی بودن خود داشته و دارند (بشیریه، ۱۳۸۳؛ رجایی، ۱۳۸۶؛ نقیب‌زاده، ۱۳۸۱).

نکته مهمی که می‌بایست در اینجا به آن اشاره داشت این است که نمی‌توان از تاثیر مدرنیته بر هویت ملی ایران در دوره اسلامی سخن گفت؛ چرا که «هرچند سرآغاز برخورد ایران با غرب را می‌توان از عصر صفویه دانست، اما در این مقطع تنها شاهد برقراری روابط سیاسی و بازرگانی ایران با غرب هستیم» (بهنام، ۱۳۸۶، ص ۱۴) و خبری از تاثیر مدرنیته و عناصر آن بر جامعه و هویت ایرانی نیست. به باور این پژوهش، مدرنیته از اوایل دوره قاجار و با پایان یافتن جنگ‌های ایران و روسیه و در نتیجه آشنایی و ارتباط هرچه بیشتر ایرانیان با دنیای غرب بود که توانست بر جامعه و هویت ایرانی تاثیر بگذارد و در سیر تحولات سیاسی - اجتماعی دوره معاصر، ترکیب جدیدی به هویت ملی ایران بخشد (عباس‌زاده مرزبالی و حجازی، ۱۳۹۸).

۹. تحولات هویت ملی ایران از مقطع ورود اسلام به ایران تا پایان عصر صفوی

به طور کلی، تاکید بیش از حد امپراتوری ساسانی بر انحصارگری مذهبی و تمرکز و وحدت مکانیکی و عدم توجه به وجوه متنوع فرهنگ ایرانی و نیز نیازهای جامعه، زمینه‌های غیریت‌سازی آنان از سوی مردم، پیدا شدن هویت‌های مقاومت، جدا شدن هرچه بیشتر حاکمان از جامعه (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴) و مردم ایران از حاکمان را فراهم کرد که سرانجام به تضعیف پایه‌های این حکومت کمک نمود و در نهایت نیز این سلسله حکومتی در سال ۳۱ هجری و در نتیجه حمله اعراب مسلمان به ایران سقوط کرده و این سرزمین تا چندین قرن جزو قلمرو خلافت اسلامی شد. بدین ترتیب دوران اسلامی تاریخ ایران آغاز شد (نصری، ۱۳۸۷، ص ۳۶).

پس از ورود اسلام به ایران و با گذشت زمان، دین زرتشت موقعیت قبلی‌اش را از دست داد و اکثریت مردم ایران به آئین اسلام گرویدند. آمدن اسلام به ایران چارچوب ذهنی و گفتمان فرهنگی جدیدی را معرفی کرد که بر ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور تأثیر گذاشت (رجایی، ۱۳۷۳، ص ۶۹). گسترش اسلام در ایران نشان‌دهنده وجود زمینه‌های مشترک بین روحیه و خلقیات فرهنگی ایرانیان و دین‌داری آنان در طول تاریخ بوده است (حاجیان، ۱۳۸۸، ص ۲۶۸). به عبارتی، ورود اسلام به ایران به هیچ‌پرویی مبین یک گسیخت کامل نبود و اسلام در ایران زمینه بسیار مناسب و غنی برای باروری و رشد پیدا کرد و ایرانیان نیز باتوجه به گذشته فرهنگی خود، به سمت آن جلب شدند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۹۸).

پذیرش اسلام در ایران را می‌بایست در همین زمینه مشترک و به دلیل سازگاری اسلام با گرایش‌ها و عقاید دینی پُرسابقه در ایران (حاجیان، ۱۳۸۸، ص ۲۶۸)، در کنار جاذبه تعالیم اسلام همچون [برابری و برادری]، امید به رهایی از ستم و تفسیرهای دینی موبدان و تبعیض طبقاتی و... تحلیل کرد (نصری، ۱۳۸۷، ص ۲۶). اسلام ادعا داشت که برنامه‌ای گسترده، کامل، جهان‌شمول و همیشگی ارائه کرده و در پی آن است که تمام سپهرهای زندگی بشری را سروسامان دهد (رجایی، ۱۳۷۳، ص ۶۹).

از همان آغاز فتح اعراب، دسته‌ای از مردم ایران به میل و رغبت، کیش باستانی خود را رها کرده و به دین اسلام درآمدند. دسته دیگر به طمع جاه و آسایش، این دین را پذیرفتند، و جمعی دیگر نیز در دوره بنی‌امیه و بنی‌عباس به اجبار و برای حفظ جان و مال مسلمان شدند. ولی هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌توانستند دستورات دینی‌ای را که چندین قرن در ایران رواج داشت و در افکار و عواطف‌شان اثر بخشیده بود، به یک‌باره فراموش کنند (تاجیک، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹). اما به هر حال ایرانیان مسلمان

شدند و ایرانی نیز باقی ماندند؛ یعنی با حفظ هویت خودشان به اسلام درآمدند (مسکوب، ۱۳۷۳، ص ۴۲). آنان حتی تا به آنجا به این دین وفادار شدند که اولاً در تحول آن سهیم شدند و ثانیاً اکثریت آن‌ها مسلمان شدند (رجایی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹). ایرانیان اسلام را راهی برای حل مشکلات جامعه طبقاتی در عصر ساسانی تلقی و از این‌رو فرهنگ ایران باستان و اسلام را با هم ترکیب کرده (توحیدفام، ۱۳۸۵، ص ۵۶) و در نتیجه، یک هویت ترکیبی ایجاد کردند.

باید به این نکته نیز توجه داشت از آنجا که ایرانیان خود دین جداگانه‌ای داشتند، می‌توان دریافت که این تحول [بسیاری از] آنان را با نوعی سردرگمی و بُهت روبه‌رو ساخته باشد و راه‌های افراط و تفریط نیز در پیش گرفته باشند. چنان‌که بعضی‌ها در پذیرش اسلام راه تعصب پیموده و برخی دیگر بر [دین و] رسوم گذشته خویش پای فشردند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰).

پس از سقوط ساسانیان، رابطه ملت ایران با یک نظام سیاسی اجتماعی و فرهنگی بریده شده و در نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دیگری افتاد (مسکوب، ۱۳۷۳، ص ۱۷). از این مقطع به بعد، حکومت یا خلافت اسلامی جای حکومت ایرانی را گرفت و طی سه قرن، دین اسلام جایگزین دین زرتشت شد. ایرانشهر یا قلمرو پادشاهی فروریخت و کشور ایران حدود ۹ قرن یعنی تاروی کار آمدن صفویان، از وحدت سیاسی و ملی محروم ماند (الهی‌منش، ۱۳۸۶، ص ۷۹). اما علی‌رغم این، هویت ملی ایران از جهت فکری و فرهنگی با استمرار دیگر عناصر هویتی تداوم یافت و کشور ایران به عنوان یک مفهوم همچنان زنده ماند. ایرانیان از لحاظ ملیت و زبان از اعراب متمایز بودند. در کنار این، خاطرات مشترک تاریخی و آداب و رسوم ایرانی نیز به استمرار هویت ملی ایران کمک کردند (کاویانی‌راد، ۱۳۸۴، ص ۹۶؛ گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱).

در دوران فترت بعد از حمله اعراب به ایران، چند چیز بر جای مانده بود: اول، ملیت ایرانی است که به منزله ایرانی و اهل فارس و عجم در برابر عرب، شناسایی می‌شود و هویت تاریخی خاصی برای ایرانیان معین می‌کند، دوم، سرزمین ایران است که در مفهوم جغرافیایی‌اش در حکم میانه جهان تداوم پیدا می‌کند، سوم، اسطوره‌های آفرینش انسان و پیدایش اقوام ایرانی است که با افسانه‌های اسلامی درهم می‌آمیزند و پایدار می‌مانند و به تداوم هویت [ملی ایران] مدد می‌رسانند و چهارم و البته از همه بالاتر، شکوفایی زبان فارسی دری است که حامل و نگهبان هویت مذکور می‌شود (اشرف، ۱۳۹۵، ص ۸۱).

در دوران پس از فروپاشی ساسانیان و در نبود یک دولت ایرانی مشخص و فراگیر، جامعه نمادین ملت در پرتو مفهوم ایران‌زمین تشکیل شد. این مفهوم که صورت اصلاح شده ایرانشهر بود،

مدار و محور جامعه فرضی شد که [تقریباً] همه ایرانیان به آن احساس وابستگی می‌کردند. ایران‌زمین آن‌چنان قدرتمند بود که حتی کوچ‌زیان غیرایرانی ترک و مغول که بعدها بر ایران چیره شدند را وادار می‌کرد تا خود را با آن پیوند دهند. از این منظر می‌توان گفت ایران‌زمین به عنوان حلقه پیوند و اشتراک ایرانیان در گذار تاریخ، ایران باستان را به ایران دوره اسلامی پیوند داد. به عبارتی، مفهوم تاریخی هویت ایرانی که در دوره ایران باستان شکل گرفت، در دوران اسلامی با فراز نشیب‌هایی پایدار ماند (کاوایی‌راد، ۱۳۸۹، ص ۱۲۲).

به طور کلی، دوره پس از ورود اسلام به ایران تا قبل از برآمدن صفویان را می‌توان بدین ترتیب مرحله‌بندی کرد:

۱) دوره کشاکش هویت‌ها تا استقرار هویت جدید ایرانی-اسلامی و حاشیه‌ای شدن هویت‌های باستان‌گرا،
 ۲) دوره نقش‌آفرینی ایرانیان برای ایجاد اصلاحات مذهبی (جنبش‌های شعوبیه، قیام ابومسلم و...)

۳) دوره احیای ملی‌گرایی فرهنگی و سیاسی ایرانی؛ اوج این بخش از هویت‌یابی ایرانیان مربوط به قرن‌های دوم تا چهارم هجری است. گسترش اقتدار حکومت‌های محلی چون صفاریان، طاهریان، آل بویه و سامانیان در کنار جنبش‌های فرهنگی بازسازی هویت تاریخی ایران، به گسترش احساس هویت ایرانی در برابر هویت عربی خلافت کمک کرده بود،
 ۴) دوره برآمدن حکومت‌های ترک‌نژاد (غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان) که در نتیجه آن، بخش ملی‌گرایی سیاسی به سردی گرایید،

۵) دوره ویرانی ایران در نتیجه تهاجمات چنگیز و تیمور و نیز برآمدن حکومت‌های ملوک‌الطوایفی در گوشه و کنار ایران (مانند جلایریان، چوپانیان، مرعشیان، سربداران و...). نکته اساسی در اینجا آن است که هرچند ایرانیان در این دوره هرگز در شکل یک ملت واحد با نظام سیاسی و دولت ایرانی قد علم نکردند، اما با نام‌های ایرانی، عجم، تاجیک و فارس با عناصری از یک فرهنگ خاص و زبان جداگانه و قومیت متمایز از همسایگان شناخته می‌شدند (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷؛ اشرف، ۱۳۹۵، ص ۸۱-۱۴۱؛ گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۳۷، ۱۲۹).

با سلطه یافتن خلافت اموی و عباسی بر ایران، هویت ملی در این سرزمین با بحران مواجه شد. از یک‌سو ایران استقلال سیاسی خود را به مدت چندین قرن از دست داد و از سوی دیگر با ایرانیان به عنوان شهروندان درجه دو رفتار می‌شد (کبیری، ۱۳۸۹)، به طوری که می‌توان از این

مقطع به عنوان دوران تحقیر و چپاول ایرانیان توسط دستگاه خلافت یاد کرد که این موضوع ایرانیان را به سمت مقاومت و تاکید بر وجوه ایرانی هویت خود سوق داد و سلسله‌های محلی ایرانی همچون صفاریان، سامانیان و آل بویه برای اولین بار پس از تصرف ایران به دست اعراب مسلمان، در مقابل دستگاه خلافت قد علم کردند (نصری، ۱۳۸۷، ص ۴۱).

اما نکته‌ای که می‌بایست به آن توجه داشت این است که علی‌رغم تحقیر ایرانیان به وسیله امویان و عباسیان، آنان توانستند نفوذ خود را در مناسبات قدرت به نوعی حفظ کرده و با تاثیر فرهنگی بر امویان و عباسیان، خلافت اسلامی را به فرمان‌روایی سلطنتی تبدیل نمایند. در دربار و دیوان خلفای عربی از الگوهای ایران عصر ساسانی پیروی شده و علی‌رغم ظلم امویان به ایرانیان، بسیاری از دبیران و منشیان خیره ایرانی در دستگاه دیوانی و مالیاتی به کار گمارده شدند و در دوره عباسیان نه تنها دستگاه دیوانی را در دست گرفتند، بلکه توانستند به همه شعبه‌های حکومت راه یابند. این حضور ایرانیان و سنت‌های ایرانی، دستگاه خلافت اسلامی را از تنگناهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و علمی‌ای که با آن مواجه بودند، رهانید (استوار، ۱۳۹۴، ص ۵۹۹؛ نصری، ۱۳۸۷، ص ۴۲). علاوه بر این، ایرانیان در عرصه فرهنگی - تمدنی نیز توانستند بر تمدن اسلامی تاثیر قابل توجهی بگذارند، به طوری که بسیاری از محققان بر این باورند که بدون حضور و مشارکت ایرانیان، شاید تمدن اسلامی شکل نمی‌گرفت. چهره‌هایی چون المقفع، خوارزمی، ابوبکر رازی، بدیع‌الزمان همدانی، ابوریحان بیرونی، ابن‌سینا، غزالی، بلاذری، طبری و... از جمله دانشمندانی بودند که در نشر و تقویت متون ادبی، علمی، فلسفی، هنری، تاریخی و دینی جهان اسلام نقش برجسته‌ای داشته‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۳۵؛ نصری، ۱۳۸۷، ص ۴۹).

حکومت‌های ایرانی تبار بعد از اسلام، نقش مهمی در رونق دوباره فرهنگ ایرانی و زبان فارسی ایفا نمودند. «در دوران این سلسله‌ها بود که تاریخ ملی ایران دوباره زنده و بنیان فرهنگی ایرانی دوباره تأیید شد» (اشرف، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱). ایرانیان در این دوران عمدتاً بر ویژگی‌های فرهنگی خود تاکید کرده و مؤلفه‌ها و رسوم ایرانی را در مقابل هجوم تحقیرآمیز اعراب گرامی داشته و برجسته کردند (نصری، ۱۳۸۷، ص ۴۱).

علاوه بر این در مقطع زمانی قرن دوم هجری تا قرن پنجم هجری شاهد پیدایش جنبش‌های ایرانی در سرزمین ایران هستیم که حفظ و بازسازی هویت ملی ایران و زندگی مستقل کشور و اصلاح دینی را جزو اهداف خود قرار داده بودند. قیام‌های ابومسلم خراسانی، به‌آفرید، سنباد مجوس، استادسیس، بابک و... از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌باشند. از این قیام‌ها تحت عنوان

جنبش‌های شعوبیه یاد می‌شود. این جنبش‌ها که از عناصر گوناگون میراث فرهنگی ایران باستان الهام می‌گرفتند، در همه جنبه‌های زندگی ایرانیان از جمله زبان و ادبیات، هنر، علوم و فنون، مذهب و اندیشه آنان بروز کردند. این جنبش‌های هویت‌خواهانه زمانی که اساس هویت جمعی و فرهنگی آنان در معرض فنا قرار گرفته بود، سراسر دوره مذکور را در بر گرفته بودند. در این جنبش‌ها، ایرانیان میان اسلام و پذیرش سلطه خلفای عرب تفاوت می‌گذاشتند. توجهی گذرا به این قیام‌ها و نقش ایرانیان در برانداختن خلافت اموی با اهداف برگرداندن حکومت اسلامی به خاندان پیامبر اسلام (ص)، نشان از استقرار هویت ترکیبی ایرانی-اسلامی در نزد ایرانیان برای مخالفت با سلطنت عربی دارد (اشرف، ۱۳۹۵، ص ۸۴-۹۰؛ گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۳۶، ۱۳۰؛ مجتهدزاده و عسگری، ۱۳۸۹). به طور کلی، هرچند در جنبش‌های مذکور گروه‌هایی هم حضور داشتند که خواهان بازگشت به نظام سیاسی و دین زرتشتی پیش از اسلام بودند، اما وجه غالب آن‌ها مبتنی بر پذیرش اسلام و نفی سلطه سیاسی قوم فاتح بر ایران و حفظ و احیای عناصر هویت ملی ایران براساس دو پایه ایران و اسلام بوده است (گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷).

اما موج هویت‌خواهی ایرانی توسط سلسله‌های حکومتی ایرانی‌تبار و جنبش‌های ایرانی به زودی گرفتار طوفان سیاسی تازه‌ای گردید که از بخش‌های خاوری فلات ایران به حرکت درآمد. بر این اساس شماری از سلسله‌های جدید سنی مذهب و ترک‌تبار غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان به گسترش اقتدار خود بر خراسان پرداختند. این سلسله‌ها به ویژه غزنویان و سلجوقیان اگرچه از دید تباری و فرهنگی با ایرانیان متفاوت و از جنبه‌های ویژه‌ای حتی با تمدن ایرانی بیگانه بودند، اما فرمان‌روایی خود را در فلات ایران تقریباً به گونه‌ای انحصاری براساس فرهنگ و تمدن ایرانی پی‌ریزی کردند (مجتهدزاده و عسگری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱). در این دوره وزیران و دبیران ایرانی ضبط و ربط بسیاری از ارگان‌های اداری دولت را در دست داشته و با بهره‌گیری از این موقعیت و نفوذ، میراث تاریخی و فرهنگی ایرانی را بازتولید می‌کردند (اشرف، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷). چنین شرایطی به‌نوبه خود همه تلاش‌ها برای چیره ساختن هویت ترکی و عربی بر ایران را خنثی نمود. تمایل حاکمان ترک‌تبار نسبت به علوم، هنرها و ادبیات ایرانی علاوه بر رونق دوباره این شاخه‌ها، بذر تجدید حیات ایران به عنوان یک حکومت سرزمینی را نیز برای دوران بعد کاشت (مجتهدزاده و عسگری، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱). البته می‌بایست به این نکته نیز توجه داشت که «در این مقطع مفهوم ایران شفافیت و تمایز خود را در برابر جهان اسلام از دست داده بود» (اشرف، ۱۳۹۵، ص ۸۳).

در قرن ششم هجری و در نتیجه هجوم مغولان و تیموریان و انقراض خلافت عباسی، هرچند وابستگی ایران به مرکز خلافت جهان اسلام از بین رفت (کبیری، ۱۳۸۹)، اما این یورش، فرایند هویت‌یابی ایرانیان را با دشواری‌های اساسی مواجه کرد. در این یورش، آثار هنری، ادبی و تاریخی زیادی نابود شدند، پاسداران هویت فارسی از قبیل اُدبا، فضلا و درباریان به قتل رسیده یا ایران را ترک کردند و زاینده‌گی تمدن ایرانیان، که به تازگی بین فرهنگ و مبانی اسلامی و میراث ایرانی پیوند برقرار ساخته بودند، به حالت تعلیق درآمد و کشور ایران تحت سیطره مغولان درآمد (نصری، ۱۳۸۷، ص ۹۷). اما با تمامی این‌ها، در اواخر دوره مغولان و تیموریان نیز حاکمان آنان تحت تاثیر فرهنگ، ادب، هنر و آیین ایرانیان قرار گرفته و در نتیجه آشنایی با وزیران، ادیبان، اندیشمندان و جامعه ایرانی، دین اسلام را اختیار کردند. برای نمونه، «بازماندگان تیمور (شاهرخ، الغ بیگ و...) به ترویج تمدن ایرانی همت گماشته و بابر این تمدن را در شبه قاره هند پرتوافکن ساخت» (مجتهدزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۹۹). بدین ترتیب مفهوم ایران و هویت [ملی ایران] دوباره بازسازی و تا حدودی رونق گرفت (اشرف، ۱۳۹۵، ص ۸۳).

پس از ایلخانان و افول تیموریان، ایران بار دیگر عرصه تاخت‌وتاز ملوک الطوائف و جولان‌گاه تهاجم قبایل ترکمن شد. در این میان، آق‌قویونلوها ولایات پراکنده ایران‌زمین را دوباره گردهم آورده و به نوعی راه را برای تأسیس حکومت صفویه هموار کردند. با این مقدمات بود که شاه اسماعیل صفوی با درهم کوبیدن آق‌قویونلوها و دیگر رقیبان، سلسله صفویه را تأسیس (اشرف، ۱۳۹۵، ص ۱۴۳) و هویت ملی ایران را احیاء کرد. صفویان را می‌توان نقطه چرخشی در تاریخ ایران پس از اسلام دانست. «ایرانیان در پرتو به قدرت رسیدن صفویان، حلقه مفقوده بسیار مهم هویت ملی‌شان یعنی برخورداری از حکومت فراگیر و یکپارچه ایرانی را ترسیم کردند و این مسئله به تقویت هویت ملی در این دوران کمک کرده بود» (ربانی، ۱۳۸۱، ص ۹۷؛ گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۸۴).

در دوره صفویه ابتدا به کوشش شاه اسماعیل و سپس شاهان دیگر این سلسله، ایران بار دیگر به عنوان کشوری بزرگ و مستقل احیاء شد و هویت ملی ایرانیان با هویت شیعی آمیخته شده و رنگ شیعی به خود گرفت (اشرف، ۱۳۹۵، ص ۸۳؛ ربانی، ۱۳۸۱، ص ۹۷). حکومت صفویه با تاکید بر عناصر فرهنگ ایرانی و مذهب تشیع به عنوان دو رکن اساسی هویت ایرانیان، موجب تداوم فرهنگ ایرانیان قبل از اسلام و فرهنگ مذهبی دوران ایران اسلامی شد (کبیری، ۱۳۸۹، ص ۸۵). صفویان توانستند هویتی تازه برای خود تعریف نمایند که هر دو جنبه ایرانی و اسلامی را در خود جمع کرد (رجایی، ۱۳۸۶، ص ۷۸). آن‌ها با اعلام رسمیت مذهب تشیع و گسترش آن در کل

کشور، توانستند پس از چند قرن گسیختگی سیاسی، وحدت و هویت ملی را به ایران بازگردانند (زهیری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱).

رسمی کردن تشیع هرچند ایرانیان را در مقابل اکثریت جهان اسلام قرار می‌داد، اما از نظر هویتی اهمیت بسیاری داشت، چون ایرانیان بلافاصله خودی و دیگری تعریف کرده و متشکل شدند (نصری، ۱۳۸۷، ص ۵۲). از زمان صفویه، تشیع به صورت نشان ملی و هویت فرهنگی [اکثریت] ایرانیان درآمد و با اندیشه‌ها و اسطوره‌های اصیل ایرانی عجین شده و از حالت یک مذهب صرف فراتر رفت (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۹۸). به طور کلی، آگاهی و احساس تعلق ایرانیان دوره مذکور به این مذهب در جایگاه منبع هویت‌بخش ملی، آنان را در مجموعه‌ای واحد و دارای تشابهی به عنوان پیروان مذهب شیعه قرار داد (گودرزی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸).

علاوه بر این، صفویان برخی از تشکیلات و نهادهایی که برای حاکمیت و [هویت] ایرانی ضروری بود را نیز بازیابی و بازسازی کردند. در مجموع، مهم‌ترین دگرگونی اجتماعی دوره صفویه را می‌توان ایجاد یک حکومت قدرتمند، بنای اجتماعی - فرهنگی هویت ایرانی - شیعی و ایجاد گروه قدرتمند مذهبی با برتری علما در نظر گرفت (کمالی، ۱۳۸۱، ص ۴۹). هویت ایرانی در دوره صفویه، بعد از مدت‌های طولانی توانست اعتمادبه‌نفس قابل توجهی در میان ایرانیان به وجود آورد (رجایی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۸).

۱۰. نتیجه‌گیری

هویت ملی ایران، هویتی کهن و تاریخی است که قرن‌ها پیش ایجاد شده و در فراخنای تاریخ توانسته است پایداری، پویایی و موجودیت خویش را حفظ کرده و تداوم بخشد. این هویت در سیر تحول تاریخی از سه دوره باستانی، اسلامی و مدرن گذر کرده و هر کدام از این دوره‌ها با غلظت‌های متفاوت در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند، که از این میان، پژوهش حاضر به بررسی تحولات صورت گرفته در هویت ملی ایران از مقطع ورود اسلام به ایران تا عصر صفوی اختصاص دارد. ورود اسلام به ایران یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخی - فرهنگی ایران می‌باشد. با این اتفاق و پذیرش تدریجی و عمومی اسلام از سوی ایرانیان، تکاپو و تلاش نوینی با سامان‌دهی هویت جمعی جدید در ابعاد مختلف دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آغاز شد؛ تکاپوی جدیدی که بر پایه داشته‌های پیشین و تلفیق آن‌ها با مبانی اسلامی صورت گرفت. بعد از ورود اسلام به ایران، حکومت اسلامی جای حکومت ایرانی را گرفت و طی سه قرن، دین اسلام

جایگزین دین زرتشت شد. ایران‌شهر یا قلمرو پادشاهی فروریخت و کشور ایران حدود ۹ قرن یعنی تا روی کار آمدن صفویان از وحدت سیاسی و ملی محروم ماند، اما علی‌رغم این، هویت ملی ایران از جهت فکری و فرهنگی با استمرار دیگر عناصر هویتی تداوم یافت و کشور ایران به عنوان یک مفهوم همچنان زنده ماند و ایرانیان از لحاظ ملیت و زبان و برخورداری از خاطرات مشترک تاریخی و آداب و رسوم ایرانی از اعراب متمایز بودند. پس از چند قرن گسیختگی سیاسی در ایران نیز صفویان توانستند با تأکید بر عناصر فرهنگ ایرانی و مذهب تشیع و گسترش آن‌ها در کل کشور، وحدت را به ایران بازگردانیده و هویت ملی ایران را تثبیت و تحکیم نمایند.

منابع

- ابوالحسنی، رحیم (۱۳۸۸). سازگاری هویت‌ها در فرهنگ ایرانی (مطالعه موردی: شهروندان تهرانی). سیاست، ۴۰(۴)، ص ۲۳-۴۹.
- احمدپور، خسرو؛ سراج‌زاده، سید حسین (۱۳۹۸). هویت ملی در ایران: مرور سیستماتیک مقاله‌های علمی-پژوهشی (۱۳۹۵-۱۳۹۰). *مطالعات ملی*، ۷۸، ص ۳-۲۴.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰). *بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوب نظری هویت ملی شهروند محور*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- استوار، مجید (۱۳۹۴). بررسی تاثیر ابعاد نمادین جهان ایرانی بر ذهنیت ایرانیان. سیاست، ۴۵(۳)، ص ۵۹۱-۶۱۳.
- اسمیت، آتونی دی (۱۳۸۳). *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*. ترجمه منصور انصاری. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- اشرف، احمد (۱۳۹۵). *هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی*. ترجمه و تدوین حمید احمدی. تهران: نشر نی.
- الهی‌منش، محمدحسن (۱۳۸۶). بررسی نگرش سیاسی نخبگان ایرانی: لایه‌های تمدنی و هویت ملی در ایران. *راهبرد*، ۴۵، ص ۷۳-۹۰.
- بشیری، حسین (۱۳۸۳). *توسعه سیاسی و بحران هویت ملی*. در: داود میرمحمدی. *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*. تهران: موسسه مطالعات ملی.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۶). *ایرانیان و اندیشه تجدد*. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*. تهران: فرهنگ گفتمان.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۵). *موانع توسعه فرهنگی در ایران*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۷۹). تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه. *مطالعات ملی*، ۵، ص ۱۹۳-۲۲۸.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۳). *جغرافیای سیاسی ایران*. تهران: سمت.
- خدایی، ابراهیم؛ مبارکی، محمد (۱۳۸۷). سرمایه اجتماعی و هویت. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۶، ص ۱۱۹-۱۵۱.
- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۹). امام خمینی و بازسازی هویت ملی ایرانی. *مطالعات ملی*، ۴۱، ص ۳-۳۵.
- ربانی، جعفر (۱۳۸۱). *هویت ملی*. تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳). *معرکه جهان‌بینی‌ها*. تهران: شرکت انتشارات احیاء کتاب.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۶). *مشکله هویت ایرانیان امروز*. تهران: نشر نی.
- رمضان‌زاده، عبدالله؛ بهمنی‌قاجار، محمدعلی (۱۳۸۷). هویت ایرانی و چندگانگی قومی. *مطالعات ملی*، ۳۳، ص ۶۹-۹۵.
- زهیری، علیرضا (۱۳۸۹). *جمهوری اسلامی ایران و مسئله هویت ملی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- طائی، علی (۱۳۹۶). **بحران هویت قومی در ایران**. تهران: نشر شادگان.
- عباس‌زاده مرزبالی، مجید؛ حجازی، سید نصرالله (۱۳۹۸). **هویت ملی ایران و مدرنیته**. *سیاست‌پژوهی*، ۱۳، صص ۴۹-۷۲.
- قاسمی، علی‌اصغر؛ ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۹۰). **نسبت هویت ملی و وحدت ملی در ایران**. *راهبرد*، ۵۹، صص ۱۰۷-۱۳۸.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۴). **بنیادهای جغرافیای فرهنگ ایرانی**. *مطالعات راهبردی*، ۲۸، صص ۸۱-۱۰۳.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹). **ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کبیری، افشار (۱۳۸۹). **بررسی تحولات تاریخی هویت ملی در ایران**. در: ابراهیم حاجیانی. *کنکاشی در هویت ایرانی*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- کمالی، مسعود (۱۳۸۱). **جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر**. ترجمه کمال پولادی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۷). **تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، با تأکید بر دوره صفویه**. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷). **دموکراسی و هویت ایرانی**. تهران: انتشارات کویر.
- مجتهدزاده، پیروز؛ عسگری، سهراب (۱۳۸۹). **جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک (عمومی و ایران)**. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳). **هویت ایرانی و زبان فارسی**. تهران: باغ آدینه.
- مفتخری، حسین (۱۳۹۲). **ایران و اسلام؛ هویت ایرانی، میراث اسلامی**. *جستارهای تاریخی*، ۴(۲)، صص ۹۳-۱۱۱.
- میرسندسی، سید محمد (۱۳۹۰). **جامعه‌شناسی تاریخی امنیت در ایران**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نصری، قدیر (۱۳۸۷). **مبانی هویت ایرانی**. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱). **تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Carrithers, M. & et al. (1985). **The Category of the Person**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kellner, D. (1996). **Television, Advertises at the constructim of postmodern Identity**. London: Routledge Publication.
- Poole, R. (2003). **National Identity and citizenship**. In: the Lins, Martin. *Identities*. U.K. Black well publishing.
- Woodward, K. (2000). **Questioning Identity: Gender, Class, Nation**. London: Routledg.